

بررسی زمینه‌های جابه جایی کلان جنگ‌های فراگیر در خاورمیانه^۱

دربافت مقاله: ۹۰/۷/۱۴
پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۲۰

صفحات: ۴۳-۲۷

یدالله کریمی‌پور: استاد جغرافیای سیاسی دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه تربیت معلم تهران^۲
Email: karimipour@tmu.ac.ir

چکیده

جغرافیای جنگ در خاورمیانه میان ۶۴ ساله‌ی ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۱ دگرگون شده است. در ۳۲ ساله‌ی ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۰، جنگ‌های خاورمیانه پیرامون اسرائیل متمرکز بود. در این سال‌ها جنگ‌های چهارگانه‌ی ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به باخترا خاورمیانه که در برگیرنده‌ی اسرائیل، سوریه، اردن، مصر و لبنان است، چشم‌اندازی بحرانی و جنگی داده بود. ولی از ۱۹۷۹ و در پی پیمان کمپ دیوید، فضای پیرامونی اسرائیل طی روندی پرشتاب، آرام و آرامتر شد؛ ازان پس تاکنون، خلیج فارس با تجربه‌ی چهار جنگ فراگیر به میدان جنگ خاورمیانه و چه بسا گیتی تبدیل شده است. جنگ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ عراق علیه ایران، حمله اوت ۱۹۹۰ عراق به کویت، آفند گستردگ ۱۹۹۱ ایالات متحده و هم پیمانش به عراق و جنگ مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده و بریتانیا به عراق، فضای پیرامونی این پهنه‌ی کوچک دریایی را بحرانی کرده است. این پژوهش با دست یازی به اکولوژی سیاسی که رهیافتی نوین در ادبیات میان رشته‌ای می‌باشد، کوشیده است تا علل کشیده شدن جنگ به خلیج فارس را از این دیدگاه مورد آزمایش قرار دهد.

کلید واژگان: جغرافیای جنگ، خاورمیانه، اکولوژی سیاسی، سرمایه‌داری جنگ، نفت خام

^۱. این مقاله با پشتیبانی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم به انجام رسیده است.

^۲. نویسنده مسئول: تهران- خیابان شهید مفتح نرسیده به انقلاب، دانشگاه تربیت معلم- دانشکده علوم جغرافیایی

- پ ۴۳، کد پستی: ۱۴۹۱۱-۱۵۷۱۹-

مقدمه

از ۱۹۷۹ تاکنون، امواج پیاپی انقلاب، شورش و جنگ بر فضای پیرامونی خلیج فارس سایه انداخته است. شش رویداد فضا ساز در این ارتباط بیش از همه تأثیرگذار بوده‌اند: انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و پیامدهای گستردگی، جنگ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ عراق علیه ایران، جنگ اوت ۱۹۹۰ عراق علیه کویت، جنگ ژانویه ۱۹۹۱ ایالات متحده و هم پیمانانش علیه عراق، جنگ مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده و بریتانیا علیه عراق و خیزش همگانی مردم علیه دولتها از مارس ۲۰۱۱ مشهور به بهار عربی، از جمله در بحرین، یمن، سوریه، لیبی و مصر. این در حالی است که خلیج فارس و فضای پیرامونی آش تا پایان دهه هشتاد سده‌ی گذشته آرام بود و این منطقه سکوی صلح و ثبات خاورمیانه به شمار می‌رفت.

نبردهای فراغیر ۱۹۶۷، ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ و ۱۹۷۳ و جنگ محدود ۱۹۸۲، اسرائیل، مصر، سوریه، لبنان و اردن را مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دادند. ولی از کمپ دیوید و در پی آن پیوستن دوباره شبه جزیره سینا به مصر، اسرائیل از توانمندترین جبهه‌ی دشمنانش آسوده شد و دوره جنگ‌های فراغیر در باختراخورمیانه به پایان رسید (Israel's Defensible Border، ۱۹۸۳؛ ۲۰). به هر روی تا پایان دهه هشتاد، نه تنها اسرائیل در فضای پیرامونی آش نبردی گستردگی را تجربه نکرد، که با کنار رفتن مصر و اردن از جرگه‌ی دشمنی با تل‌آویو، صلح در بخش اصلی فضای پیرامونی آش نهادینه شد.

کدامیں عامل یا عواملی، بسترساز دگرگونی و جابجایی کلان جغرافیای جنگ در خاورمیانه بوده‌اند؟

چرا صحنه‌ی جنگ از فضای پیرامونی اسرائیل به فضای پیرامونی خلیج فارس و ایران انتقال یافت؟ این نوشه که بخش کوچکی از پژوهشی گستردگی تر است، می‌کوشد تا پاسخ این پرسش کلیدی را از دیدگاه اکولوژی سیاسی که رهیافتی نوین در ادبیات میان رشته‌ای است، فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

درباره‌ی کشیده شدن جنگ‌ها به سوی خلیج فارس و اصولاً ناپایداری امنیتی چیره بر فضای آن، دیدگاه‌های گوناگونی ارایه شده است. از این میان چهار دیدگاه و تحلیل بیش از همه فراگیر شده است.

۱- انرژی و بحران

پرآوازه‌ترین دیدگاه درباره جنگ و بحران در خلیج فارس بر تئوری‌های انرژی بنیاد استوار است. از این منظر، تقریباً همه‌ی رویدادهای بزرگ هشت کشور پیرامونی خلیج فارس به ویژه مداخله‌گری‌های بیگانگان در این منطقه، با انگیزه نفت خام و ابعاد گوناگون آن قابل بررسی و توجیه بوده است (الهی و پوستین چی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۶۳) و (Ahrari, ۱۹۹۳: ۱۰۶).

بر پایه این رهیافت، نفت به عنوان آغاز و پایان بازی‌ها، به ویژه پس از پایان جنگ سرد نمایان شد (Ahrari, m; e ۱۹۸۷). نیازها و منافع ایالات متحده، اروپا و خاور دور، برای کنترل درازمدت منابع انرژی و تولید و صادرات پایدار و امن نفت و گاز و تقابل آن با منافع دیگران، به ویژه با منافع قدرت‌های مالی هشت کشور پیرامونی، زمینه ساز بحرانی شدن این منطقه بوده است (Zolbin, nikolai, ۲۰۰۴: ۲۰).

۲- کشمکش‌های درون منطقه‌ای

رهیافت که به ویژه در جمهوری اسلامی ایران طرفداران فراوانی دارد، ریشه شکل‌گیری، تداوم نظامیگری، جنگ و بحران را در پرشمار بودن و پیچیدگی زمینه‌های اختلاف و کشمکش‌های سرزمینی، مرزی و فرهنگی پیرامون خلیج فارس می‌داند. از این منظر که می‌توان آن را ژئوپلیتیک محور نامید، تا هنگامی که هشت واحد سیاسی پیرامون این دریا به یک دیدگاه همگن یا نزدیک ژئوپلیتیکی دست نیابند، تداوم ناامنی، بحران و جنگ و نظامیگری رشد یابند، دور از انتظار نخواهد بود (Hogland, ۲۰۰۵: ۱۳۲) و (Mojtahedzadeh, ۱۹۹۰) و (Mojtahedzadeh, ۱۳۷۷).

۳- جهانی شدن، نظامیگری و نفت

رهیافت دیگر در این زمینه، دستیازی به تحلیل و تفسیرهای میان رشته‌ای است. از این دیدگاه امنیت خلیج فارس را می‌بایست تابعی از اندرکنش و پیوندهای میان اقتصاد جهانی، تجارت، مسائل مالی، ملی‌گرایی، نفت، نظامیگری و منطقه گرایی دید (Ehteshami, ۲۰۰۷: ۶۰-۲۲۰). از این منظر که نگرشی سیستماتیک است، فضای امنیتی حاکم بر خاورمیانه و خلیج فارس، با نشانه‌هایی از بحران، نظامیگری و نفت همراه بوده است و تمام این شاخص‌ها بر پیچیدگی‌های منطقه می‌افزاید.

۴- انقلاب اسلامی

گروهی بر این باورند که آغاز جنگ‌های فرآگیر در خلیج فارس و حتی افغانستان با پیدایش انقلاب اسلامی همزاد است. بر این پایه استدلال می‌شود که انقلاب اسلامی زمینه ساز شکافی ژرف در دیدگاه‌های ژئوپلیتیک دو سوی شمال-جنوب خلیج فارس گردید و تا هنگامی که این شکاف پابرجاست، بحران و جنگ از این منطقه رخت بر نخواهد بست.

ولی در برابر این رهیافت‌ها که امروزه حامیان فراوانی دارند و از تحلیل‌های مسلط در این زمینه به شمار می‌روند، پرسش‌های پرشمار و بدون پاسخی صفت کشیده‌اند؛ از جمله:

۱- چرا در دیگر محیط‌های با سازوکارهای مشابه خلیج فارس از دیدگاه پرشماری زمینه‌ها و بسترها کشمکش، اختلاف و مناقشه، بحران و به ویژه جنگ‌های فرآگیر کمتر است؟ در حالی که بنیاد کشمکش در این نواحی گاه ریشه‌دار تراز خلیج‌فارس می‌باشد. بالکن، ترکیه، یونان، قبرس، آسیای جنوب خاوری و کاراییب خاوری نمونه‌های خوبی در این مورد می‌باشند.

۲- چرا در مکان‌های نامبرده و نواحی دیگری مانند بالتیک و دریای سیاه، دریای شمال، ایرلند، هندوچین، جنوب آفریقا و نیز کشمکش‌های دیرینه و ژرف آرژانتین با بریتانیا بر سر مالویناس (فالکلند) و مالزی-سنگاپور بر سر جزایر اسپرانٹی که دارای اختلافات ژرف حل نشده‌ای هستند، مسابقه‌ی تسلیحاتی پرهزینه و فضای جنگ و نظامیگری مشابه خلیج فارس کمتر به چشم می‌خورد؟

۳- چرا در فضاهای پیرامونی دیگر تولید و صادرات کنندگان بزرگ نفت-گاز، مانند اسکاتلنด، نروژ، کانادا، اندونزی، مالزی و ترینیداد و توباگو، فضای نظامیگری، ناامنی و جنگ حاکم نبوده و نیست؟

۴- چنان‌چه بحران و نظامی شدن فضای پیرامونی خلیج فارس در سه دهه‌ی اخیر، به دلیل ژئوپلیتیک منابع نفت و کشمکش‌های دیرینه است، چرا این عوامل در سال‌ها و دهه‌های پیش کمتر نمایان می‌شد؟ چرا در تمام سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، خلیج‌فارس و پیرامونش نسبت به امروز دارای فضای پایدارتر و امن‌تری بودند؟

۵- چنان‌چه انقلاب اسلامی سرمنشأ جنگ و ناامنی و شکاف در دیدگاه‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای است، چرا پیامدهای این گونه ای آن در آناتولی، آسیای مرکزی و قفقاز دیده نمی‌شود؟

مهیا‌سازی پاسخمناسب برای این پرسش‌ها، از درون دیدگاه‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، سیاست بین‌الملل و حتی ژئوکconomیک، چندان ساده نخواهد بود. ناتوانی آشکار رهیافت‌های

کلاسیک در جهت فراهم سازی پاسخ‌های شایسته برای پرسش کلیدی این پژوهش، زمینه ساز روی‌آوردن آن به اکولوژی سیاسی شده است.

روش پژوهش

اکولوژی سیاسی رویکردی نو برای بررسی ریشه‌ای روند و فرآیندهای ویرانی اکوسیستم‌های زمین است که در آغاز دهه‌ی پایانی سده‌ی بیستم در آمریکای شمالی شکل گرفت. بنیاد این شیوه‌ی پژوهش بر اکولوژی و اقتصاد سیاسی نهاده شده است؛ بهره‌گیری از جغرافیا، حقوق، کاربری اراضی، ژئوکنومی، شیلات، مهندسی کشاورزی و دامپروری و چندین رشته‌ی دیگر، در سرشت این گرایش قرار دارد (کریمی‌پور،یدالله و دیگران: ۱۳۹۰: ۱۲-۳۵).

از دیدگاه اکولوژی سیاسی، بیشتر جنگ‌ها، دارای بنیاد اقتصادی‌اند (Atkinson,p; ۱۹۹۷: ۱۹۹۱). از این رو برای درک شکل‌گیری و تداوم و گسترش نبردها، نمی‌توان طبیعت و محیط را کنار گذاشت (Bennet, ۱۹۹۱: ۷-۲۳).

این رویکرد، به ویژه برای ریشه‌یابی و بررسی پیامدهای نبردهای سازمان یافته‌ی داخلی، کارایی خود را در قالب پژوهش‌های پرشمار نشان داده است. از جمله کارهای فیلیپ لوپیلیون به ویژه مقاله‌ی «اکولوژی سیاسی جنگ: منابع طبیعی و نبردهای سازمان یافته»(LeBillon; ۲۰۰۱b)، در این ارتباط پراهمیت می‌باشد.

هر چند اکولوژی سیاسی تاکنون (فوریه ، ۲۰۱۲)، کار شایانی در مورد جنگ‌های فرآگیر و بین‌المللی به ویژه جنگ‌های گسترده در خاورمیانه و خلیج فارس انجام نداده، ولی روش و ادبیات پژوهش بجای مانده از پژوهش‌های موردعی، زمینه‌های گران‌بهایی را برای تحقیقات مشابه مهیا ساخته است. این مقاله طی چند مرحله به انجام رسیده است:

- الف- جمع‌آوری و ساماندهی داده‌های آماری از جمله برگرفته از بولتن‌های معتبر نظامی؛
- ب- تطبیق دادن و همپوش سازی منابع مطالعاتی اکولوژی سیاسی در آمریکای شمالی با فضای خاورمیانه؛
- ج- بررسی توصیفی- تحلیلی داده‌های مرتبط با پرسش‌های کلیدی مقاله؛
- د- جمع‌بندی و پیشنهاد برای مطالعه بیشتر .

مبانی اقتصادی جنگ

پرآشن جغرافیایی جنگ در جهان از ۱۹۹۱ ، تابع سه چرخه اقتصادی، مالی و اکولوژیک بوده‌اند:

۱- هزینه‌های جنگ و دولت

جنگ، دفاع و امنیت، کالایی عمومی است؛ بدین معنی که «تدارک آن از سوی دولت صورت می‌گیرد؛ زیرا نظام اقتصاد آزاد و عرضه و تقاضای معمولی بازار، از تولید آن‌ها ناتوان است» (مرادیان، محسن، ۱۸۸:۲۰۸-۱۸۵). از این منظر، پدیده جنگ، دفاع و امنیت ملی تحت تأثیر مقدار تولید ناخالص ملی، به ویژه مقدار تخصیص یافته این منابع در بخش دفاعی است.

روشن است که هر چه صحنه جنگ، دفاع و یا حوزه و قلمرو امنیتی یک کشور بیشتر و پردازنه‌تر باشد، سهم بودجه دفاعی آن از تولید ناخالص ملی بیشتر خواهد بود. ولی چنان‌چه منابع مالی از رشد مناسب و کافی برخوردار نباشد، به طور قطع دولت توان تحمل هزینه‌های دفاعی را نخواهد داشت. محدودیت‌این منابع دست دولت را نسبت به تأمین تدارکات و لجستیک می‌بندد (مرادیان، محسن، ۱۸۵-۲۰۸).

۲- سرمایه‌داری جنگ

اغلب پس از هر رکورد فراگیر سرمایه‌داری، یک جنگ بزرگ یا جنگ‌های منطقه‌ای پا گرفته است. چنان که هر دو جنگ بزرگ ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ که به نام جنگ‌های جهانی مشهور شده‌اند، پس از بحران‌های بزرگ اقتصادی شکل گرفتند. همان‌گونه که ایستوان مزاروش فیلسوف مجاری بر این باور است: «این یک قانون بنیادی بود که چنان‌چه نیروی نمی‌توانست خود را از راه تسلط اقتصادی اعمال کند، به جنگ متول می‌شد» (<http://web.IRanamerica.com>).

بر این پایه، بازار تسلیحات حتی در دوره‌ی رکود، دچار کسدای نشده است. این بازار نقش ضامن یا بیمه‌گر در اقتصاد تولیدگرایی را به عهده دارد. چنان‌چه در رکود جهانی ۴ سال اخیر، نقش سرمایه‌داری جنگ برای بروزرفت از این بحران بیش از پیش آشکار شده است. در کسدای اخیر، بنگاه‌های بزرگ تولیدگر سلاح مانند لاکهید، لاکهیدریتون و بوینگ، نه تنها ورشکسته نشده‌اند، بلکه بیشترین سود را نصیب سهامداران کرده‌اند. سرمایه‌داری جنگ با دستیازی به راهبردی چند جانبه کوشش می‌کند تا چرخه تولید، فروش و سود را در بازار سلاح حفظ نماید:

الف- رونق دهی به بازار سلاح

دستکم در سه دهه‌ی اخیر، فروش سلاح مهم‌ترین و پایدارترین کالای صادراتی ایالات متحده بوده‌است. سود خالص این بخش برای بنگاه‌های تولیدگر تسلیحات در ایالات متحده، سالیانه ۲۰۰ میلیارد دلار می‌باشد (www.sipri.org. ۲۰۱۱).

ب- خصوصی سازی جنگ

از آغاز جنگ‌های ایالات متحده در خلیج فارس، دهها شرکت خصوصی با هدف عرضه خدمات جنگی بخش عمده‌ای از مسئولیت این جنگ‌ها را به عهده گرفته‌اند. تنها در سال ۲۰۰۶، درآمد این شرکت‌ها بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بوده و به طور مستقیم ۱/۵ میلیارد شغل ایجاد کرده‌اند(www.sipri.org).

جنگ از آغاز سده‌ی ۲۱، رو به خصوصی شدن دارد. خصوصی سازی و حرفة‌ای شدن و تخصصی شدن جنگ، پدیده‌ای است که در آینده نه چندان دور فرآگیر خواهد شد. جنگ‌های آینده بدون تردید جنگ دولتها و ارتش‌ها نیست، بلکه جنگ بنگاه‌های تخصصی مورد پشتیبانی سرمایه‌داری جنگ خواهد بود.

پ-پیوند پژوهش، زندگی و جنگ

هم اکنون میان بخش‌های پژوهش و ارتش، پیوندی تنگاتنگ به چشم می‌خورد. چنان‌چه بیش از ۸۰ درصد همه‌ی پژوهش‌ها در ایالات متحده، با هزینه، کنترل و راهبردهای پنتاگون می‌چرخدند و به انجام می‌رسند(www.bbc.uk.com ۲۰۱۰ ماه دی).

گرچه در جوامع پیشرفته، دولت آنسان که پیداست از سوی غیرارتاشی‌ها مدیریت می‌شود، ولی بی‌گمان ویژگی بنیادی این جوامع، درهم تنبیدگی بس پیچیده‌ی قلمروهای مدنی و نظامی است. تنها کافی است به دور و بر خویش و ابزارهای معمول زندگی‌مان بنگریم: «ارتباطات پیشرفته راه دور، سازه‌های الکترونیکی پیچیده زندگی مدرن امروزی مانند تلویزیون‌های ماهواره‌ای، هوایپیماهای جت، مباحثت مدیریت نوین مانند پژوهش و تحقیق در عملیات، آمار و نقشه‌های پیچیده ماهواره‌ای، سیستم مکان یابی جغرافیایی (GPS) و سیستم اطلاعات جغرافیایی و ده‌ها هزار ابزار و سیستم مدیریتی دیگر، همگی ریشه در نیازمندی‌های نظامی داشته‌اند و نخستین بار با همین انگیزه ساخته شده‌اند» (www.agahane.com).

سرمایه‌داری جنگ با همپوش کردن جنگ‌افزارهای نظامی پس از بهره‌گیری از آن‌ها در این بخش، آن‌ها را به صورت کالایی همگانی در اختیار جهانیان قرار می‌دهد.

ت. ایجاد هراس و نامن سازی

چنان‌چه احتمال جنگ در میان باشد یا احتمال آن زیاد باشد، خرید سلاح از نان شب هم ضروری‌تر است. بنگاه‌های تولیدگر سلاح مانند لاکهید، نمی‌توانند با بهره‌گیری از تبلیغات آزاد، کالای خود را عرضه نمایند. ولی دستگاه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی این بنگاه‌ها بسیار پیچیده‌تر است. آنان با در اختیار داشتن هزاران پژوهشگر، دانشمندان جامعه‌شناس، روان‌شناس اجتماعی، استراتژ، هنرمند، روزنامه‌نگار، انقلاب ساز، نظامی، فیلسوف و استاد دانشگاه، در جای جای

گیتی، با فضاسازی جهانی، منطقه‌ای و ملی و نیز با راهاندازی جنگ، انقلاب، کودتا و نظامی کردن فضای جغرافیایی، جوامع و دولتها را برای فروش فرآورده‌هایشان آماده می‌سازند. دامن زدن به احساسات قوم گرایی برای راه اندازی جنگ‌های داخلی و به ویژه دامن زدن به ناسیونالیسم و بزرگنمایی تهدیدهای برون مرزی، ساختن دشمن‌های فرضی و دشمن‌هراسی، مواد مناسبی برای چرخیدن آسیاب سرمایه‌داری جنگ چیره بر گیتی است. در این میان ناسیونالیسم‌ها یا به گفته‌ی اریک هابسبام «مرگ در راه میهن»، روز به روز بیش از پیش فرآورده گریزانپذیر صنعت سرمایه‌داری جنگ می‌شود(هابسبام، ۲۰۰۷: ۹۷).

۳- منابع تجدید ناپذیر

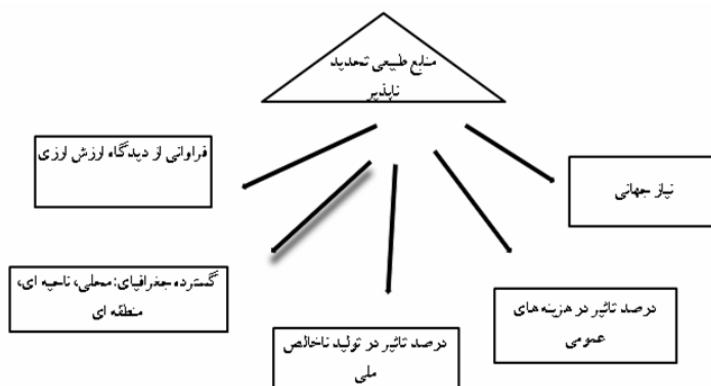
بر پایه‌ی نمونه‌های پرشمار، پراکنش جغرافیایی جنگ‌های سازمان یافته، به سوی مناطق پردرآمد حاصل از منابع طبیعی تجدید ناپذیر مانند نفت، الماس، الوار و مواد مخدر کشیده شده‌اند. در واقع میان بحرانی بودن و در جنگ بودن یک قلمرو یا یک منطقه و فراوانی منابع تجدید ناپذیر در آن‌جا، پیوندی مستقیم برقرار است (Le Billon, ۲۰۰۰b) و (Le Billon, ۲۰۰۱: ۵۸۴-۵۶۱). ولی دامنه و مدت پایداری این جنگ‌ها که می‌توان آن‌ها را جنگ‌های اکولوژیک نامید تابع چند عامل دیگر است.

جدول (۱) پیشینه پیوند میان ناامنی، درگیری، جنگ و منابع طبیعی تجدید ناپذیر

منبع درگیری	درگیری‌های پراکنده(نامترکز)	منبع درگیری	درگیری فشرده و متصرف
قهقهه	السالوادور	نفت خام	آنگولا
زمین کشاورزی	گواتمالا	گاز-نفت	الجزایر
آب شیرین	اسرائیل-فلسطین	نفت	چاد
زمین کشاورزی-مواد مخدر	مکزیک	نفت	کنگو(برازاویل)
زمین کشاورزی	سنگال-موریتانی	نفت	عراق-ایران
		نفت	عراق-کویت
		نفت	ناتو-عراق(۱۹۹۱)
		نفت	ایالات متحده-عراق(۲۰۰۳)
	آهن الوار		لیبریا
	قهقهه		نیکاراگوا
	قهقهه		رواندا
	روتیل		سیرالئون

بر این پایه، با پایان یافتن منبع تجدید ناپذیر یا کاهش ارزش آن، جنگ اکولوژیک نیز می‌بایست پایان پذیرد.

در برابر این فرض، این پرسش پیش می‌آید که چرا در فضاهای درونی و بیرونی همه‌ی کشورهای تولید و صادر کننده‌ی منابع طبیعی تجدید ناپذیر مانند نفت-گاز، مانند کانادا، نروژ و بریتانیا جنگ در جریان نیست؟! در پاسخ باید گفت، این گونه منابع تنها هنگامی می‌توانند جنگ‌ها را به سوی خود بکشانند که نقش بنیادین در اقتصاد و تولید ناخالص ملی و بودجه‌ی عمومی داشته باشند. در حالی که درصد تأثیر گذاری صادرات نفت در سه کشور نامبرده هیچ‌گاه به بالای ۹۰٪ تولید ناخالص ملی نرسیده و ثانیاً در دو کشور نخست، ارز ناشی از صدور نفت خام، به عنوان پس‌انداز ملی در شمار ذخیره‌های پویا است (AUTY,R ۲۰۰۱).



شکل (۱) نمودار دامنه و مدت پایداری جنگ‌ها و نبردهای اکولوژیک

بررسی و استدلال

این که چرا و چگونه نفت خام، زمینه ساز کشیده شدن جغرافیای جنگ‌های فرآگیر به سوی خلیج فارس شده، نیازمند موشکافی بیشتری است. بررسی این پدیده از سه منظر امکان پذیر است: سرمایه‌داری جنگ و خلیج فارس، استقلال مالی دولتها و شکل حکومت.

۱- جایگاه خلیج فارس در سرمایه‌داری جنگ

خلیج فارس به بازار هدف سرمایه‌داری جنگ تبدیل شده است. هیچ منطقه دیگری در جهان نیست که چنین گستردگی و باز در خدمت بنگاه‌های تولید سلاح ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان باشد. چنان‌که ایالات متحده در بزرگترین معامله تسليحاتی بروون مرزی تاریخ خود، طی ۲۰۱۶-۲۰۱۰، حدود ۱۲۴ میلیارد دلار کالا و خدمات نظامی به کشورهای عربی حاشیه

خلیج فارس ارایه خواهد داد (Cordesman, A.H ۲۰۱۰). تنها عربستان برای ۱۰ سال منتهی به ۲۰۱۸ بیش از ۶۷ میلیارد دلار سلاح از کمپانی‌های لاکهید مارتین، ریتون، بوینگ و لاکهید خریده است. این خرید تسليحاتی مشهور به قرارداد قرن، به تنها ۱۸ برابر بودجه عمومی افغانستان در ۲۰۱۱ است.

همان‌گونه که دیده می‌شود، همزمان با آغاز رکود در آمریکای شمالی و اروپا، هزینه نظامی کشورهای خلیج فارس نیز میان ۸/۵ تا ۲۳ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر با همپوشانی این جدول با درآمد کشورهای اوپک، مشاهده می‌شود که میان افزایش درآمد ناشی از فروش نفت و افزایش خرید تسليحاتی پیوندی تنگاتنگ و مستقیم وجود دارد. در عین حال میان سال‌های افزایش درآمد کشورهای پیرامونی خلیج فارس و سال‌های نامنی و جنگ نیز پیوندی ژرف به چشم می‌خورد. نمونه‌های آن در سال‌های ۱۹۷۳-۸۲ و ۲۰۰۶-۲۰۰۱ و نیز ۲۰۱۱-۲۰۱۱ آشکار شده است. سال‌هایی که با افزایش جهشوار درآمد نفتی، جنگ و بحران و نامنی نیز فراغیر شده است.

جدول (۲) هزینه‌های نظامی کشورهای جنوب خلیج فارس و عراق (میلیون دلار آمریکا)

عراق	بحرين	عمان	کویت	قطر	امارات	عربستان	کشور سال
۲۰۶۳	۴۰۳	۲۲۱۳	۳۹۸۴	۱۴۳۹	۳۷۶۲	۲۲۲۳۸	۱۹۹۷
۱۵۴۹	۲۴۳۴۵	۳۲۲۰	۱۳۲۷	۴۰۹۴	۲۲۲۴	۳۵۶	۲۰۰۰
۱۵۴۹	۲۷۳۳۲	۳۰۹۸	۱۸۸۱	۳۷۶۲	۲۶۵۶	۳۷۰	۲۰۰۱
؟	۲۴۵۶۷	۳۰۹۸	۲۱۰۳	۳۸۷۳	۲۷۶۶	۳۶۴	۲۰۰۳
؟	۲۸۱۰۸	۲۹۳۲	۲۴۲۲	۴۷۲۵	۳۴۴۲	۵۸۲	۲۰۰۵
؟	۳۷۶۳۰	۱۰۷۱۵	۱۱۵۹	۳۹۸۶	۳۴۳	۵۷۳	۲۰۰۷
؟	۳۹۷۶۶	۱۴۲۹۳	۱۸۲۲	۷۰۸۹	۴۸۶۱	۵۷۵	۲۰۰۸
؟	۴۲۰۴۲	۱۵۷۷۹	؟	۶۷۸۳	۴۱۴۱	۷۱۱	۲۰۰۹

Source: Cordesman, A.H (۲۰۱۰). The Gulf military Balance in ۲۰۱۰.

دستکم از چهار سال پیش تا کنون، کشورهای پیرامونی خلیج فارس بیشترین هزینه‌های دفاعی نسبت به تولید ناخالص ملی را در همهٔ جهان داشته‌اند. چنان‌که از میان ۱۵ کشوری که در سال ۲۰۰۵ دارای بیشترین هزینه‌ی دفاعی در GDP بودند، نام ۶ کشور جنوبی خلیج فارس قرار دارد.

جدول (۳) کشور دارای بالاترین نسبت هزینه‌های دفاعی در GDP

ردیف	سال بررسی	نسبت بودجه دفاعی به GDP	نام کشور
۱	۲۰۰۹	۲۳/۶	اریتره
۲	۲۰۰۹	۱۱/۲	عربستان
۳	۲۰۰۸	۷/۷	عمان
۴	۲۰۰۹	۶/۹	اسرایل
۵	۲۰۰۹	۶/۸	تیمور خاوری
۶	۲۰۰۹	۶/۳	عراق
۷	۲۰۰۹	۶/۱	اردن
۸	۲۰۰۹	۵/۶	امارات
۹	۲۰۰۹	۴/۶	ایالات متحده
۱۰	۲۰۰۹	۴/۶	آنگولا
۱۱	۲۰۰۹	۴/۴	یمن
۱۲	۲۰۰۹	۳/۴	روسیه
۱۳	۲۰۰۹	۳/۴	سنگاپور
۱۴	۲۰۰۹	۴/۲	سوریه
۱۵	۲۰۰۶	۴/۲	سودان

Source: <http://www.sipri.org/yearbook/۲۰۱۱/files/SIPRIYB۱۱summary.pdf>

۲- استقرار مالی دولت

در همهٔ تاریخ، مالیات، بنیاد دولت بوده است. سرشت این دستگاه برپایه همین چرخه است. پاسخگو و مسئول بودن دولت در دموکراسی نیز بر پایه همین زمینه مالی است. به همین دلیل تصور وجود دولتهایی که نیازی به دریافت مالیات از شهروندانشان نداشته باشند، برای شهروندان کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، اقیانوسیه و خاور دور، همچون ژاپن، کره، هنگ‌کنگ، فنلاند، سوئد، نروژ، دانمارک، هلند، بلژیک، آلمان، کانادا، ایالات متحده، نیوزلند، آرژانتین، اتیوپی، استرالیا و گینه، پدیده‌ای شگفت‌آور و باور نکردنی است.

وجود دولتهایی که برای مدیریت سرمیان و مردم نیازی به شهروندانشان نداشته باشند، به معنی آن است که چنین دولتهایی در برابر آنان نیز پاسخگو نخواهند بود. مهم‌تر آن که بر پایهٔ سرشت مالی، این دولت‌ها نمی‌توانند پاسخگو باشند. بزرگترین مسئولیت دولت در

عربستان، کویت، قطر، عمان، عراق و بحرین و پنج شیخ نشین از هفت عضو امارات عربی متحده در خلیج فارس، تبدیل دلار نفتی به پول ملی و سپس تقسیم آن میان هزینه‌های جاری، امنیتی و عمرانی است. چنین نقشی بی‌شباهت به کارکرد یک دستگاه حسابداری نیست.

چنین دولتهایی که بی‌نیاز از مالیات شهروندانند، هزینه‌های خود را مستقیماً از صادرات نفت به دست‌می‌آورند و در تقسیم این درآمدها، کمتر پاسخگوی شهروندانشان می‌باشند. این دولت‌ها با در اختیار گرفتن چنین اهرم استواری، در واقع اهرم‌های اقتصادی کشورهایشان را نیز در دست‌داشته و با آن توپ و تانک، گاز اشک آور، با توم برقی و هرگونه جنگ افزار را برای سرکوب می‌خرند. با چنین شیوه‌ای هم آب به آسیاب سرمایه‌داری جنگ می‌ریزند و هم زاغه‌های مهمات را برای سرکوب احتمالی شهروندانشان پر می‌کنند.

سرمایه‌داری جنگ نیز برای حفظ چرخه تولید - فروش کالایش در چنین مناطقی، دهها ترفندهای کیسه دارد. از ایجاد و بزرگ کردن دشمن ساختگی و ایجاد هراس در دل حکومت و شهروندان، تا برپایی کودتا، شورش و جنگ. روزگاری اتحاد شوروی که گویا قصد داشته به آب‌های گرم دست اندازد و همه‌ی کشورها و مردمان این مسیر را کمونیست و بی‌خداد سازد، و روزی دیگر جمهوری اسلامی که گویا قصد برپایی و تشکیل هلال شیعی و بازآفرینی امپراتوری فارس را در سر می‌پروراند، و روزی دیگر خطر اسرائیل که می‌خواهد از نیل تا فرات یا سند را در اختیار داشته باشد.

در این میان، گویا است که سرمایه‌داری جنگ برای دست‌یابی دوباره به دلارهایی که برای خرید نفت صرف کرده است، به هر گونه ترفندهای دست می‌یازد. راه اندازی جنگ نیز یکی از این ترفندها است.

ولی چرا کشورهای پیشرفته و رو به پیشرفت صادر کننده‌ی نفت مانند کانادا، اسکاتلند و نروژ در چنین چرخه‌ای نمی‌افتد؟! دلیل آن بر پایه‌ی چنین رهیافتی روشن است. دولتهایی که اقتصادشان به صدور هزاران گونه کالا وابسته است نقش صدور منابع خام تجدید ناپذیر مانند نفت که کمتر از ۱۰ درصد از کل صادرات آنها است، اندک و گاه ناچیز است. این دولتها هم‌چنان به دریافت سیستماتیک مالیات از شهروندانشان وابسته‌اند.

۳- شکل و ساختار حکومت

در همین حال ساختار سازمان دولتهای پیرامونی خلیج فارس به یاری اکولوژی جنگ شناخته است:

الف- رژیم‌های خانوادگی الیگارژیک یا خاندانی بودن سیستم دولت، زمینه ساز تشکیل هرم کاملی در مدیریت سیاسی دولتهای عضو شورای همکاری شده‌است. خانوادگی بودن رژیم

دولت در قالب خاندان‌های آل سعود، آل صباح، آل خلیفه، آل قابوس، آل نهیان، آل ثانی، آل راشد و آل قاسمی، زمینه ساز جا افتادن و رسمی شدن رانت خواری‌های گسترده در بالای هرم حکومتی شده است. چنین پدیده‌ای بستری نرم و آسان برای بستن پیمان اقتصادی خارجی به ویژه خرید جنگ افزار از کمپانی‌های بزرگ را مهیا کرده است.

ب- شکل نظام تحت نظام فدرال، دولت مرکزی نفوذ چندانی بر منابع سرزمنی ایالت‌ها ندارد. چنان‌که در کانادا و ایالات متحده مدیریت منابع نفت ایالتی و خصوصی است. چنین ساختاری سدی در برابر یکه‌تازی دولت مرکزی از جمله در پیوند با افزودن پیاپی سهم هزینه‌های دفاعی و خرید کلان جنگ‌افزارها خواهد بود. به عبارت دیگر، فدرال بودن شکل دولت، زمینه‌ساز دموکراتیک‌شدن بودجه‌بندی عمومی است.

در امارات که نوعی رژیم کنفرال با مدیریت‌های خاندان‌های حکومتگر است، زمینه برای چنین روندی آمده است، ولی مردم سalar نبودن رژیم دولت و چیرگی سیستم الیگارشی، خنثی کننده‌ی فدرالیته موجود است. با وجود این دیدگاه‌های نظامی‌گرانه ابوظبی که اقتصادش بر پایه فروش نفت است با دیدگاه‌های دبی که تار و پود اقتصادش بر پایه صادرات مجدد کالا است، از جمله در سیاست خارجی و خرید سلاح و چگونگی تعامل با همسایگان از جمله ایران، بسیار متفاوت است. دبی در برابر درخواست‌های نظامی گرایانه ابوظبی تا همین اواخر مقاومت می‌کرد و خواهان تنش زدایی، سازگاری، سازش و صلح در فضای خلیج فارس بود.

ولی در دولت‌های متمرکز و نیمه متمرکز قطر، عمان، کویت و عربستان، که از سوبی همه‌ی چاهه‌ای نفت و گاز زیرکنترل دولت مرکزی است و از سوی دیگر زیر مالکیت عام یا دولتی است، نقش دولت‌های محلی در تصمیم سازی‌ها، نزدیک به صفر است. تجربه‌ی نوعی فدرالیته در عراق نیز می‌تواند زمینه‌ساز کنترل‌اندک دولت مرکزی بر منافع نفتی شمال کردن‌شین باشد.

نتیجه‌گیری

جابه‌جایی جغرافیای جنگ در خاورمیانه و کشیده شدن آن از پیرامون اسراییل به خلیج فارس و پیرامونش، پیرو روندی عمومی در گیتی است. بدین گونه که از ۱۹۹۱ بدین سو، جنگ‌ها در اشکال فرآگیر، نبردهای درون کشوری و محلی، به سوی سرزمنی‌هایی کشیده شده‌اند که بنیاد درآمد آنها بر منابع طبیعی تجدیدناپذیر و گران‌بها در بازارهای جهانی استوار است. به سخنی دیگر با پایان جنگ‌های نیابتی و کاهش و قطع کامل کمک‌های اتحاد شوروی، جنگ‌های سازمان‌بافته در مقیاس‌های گوناگون، برای برکردن خلاً هزینه‌های تداوم جنگ، به سوی سرزمنی‌هایی کشیده شدند که دارای منابع نفت خام، الماس، چوب، مواد مخدر، روتیل و

دیگر کانی‌های پرازش هستند. به عبارت دیگر، جنگ‌ها از دو دهه گذشته، جنگ‌های اکولوژیک بوده‌اند.

بستر و زمینه‌ی فضای ناآرام، ناپایدار و پرتنش باخت و مرکز آفریقا در کشورهایی مانند سیرالئون، آنگولا، نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو و ساحل عاج و نیز افغانستان، قرقاز، خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان با همین منطق تفسیر کرد.

در این میان ارز کلان باد آورده ناشی از صادرات نفت-گاز در خلیج فارس و قرار گرفتن بخش اعظم این ارز در اختیار دولت مرکزی، به دلیل متمرکز بودن نظام دولت و اقتصاد و نیز سیستم طایفگی دولت-کشور در این منطقه، سه زمینه آرمانی را برای سرمایه‌داری جنگ برای فروش جنگ‌افزار در این منطقه مهیا کرده است.

سرمایه‌داری جنگ که قلب تپنده تولیدگرایی و شیوه تولید سرمایه‌داری است، با دستگاه‌ها، راهبرد و دکترین پیچیده، از طریق شناسایی و نفوذ گسترش در این منطقه، پیاپی و در روندی بدون درنگ، آسیاب سرمایه داری جنگ را سرپا نگاه می‌دارد. فروش پی‌درپی کلان و غول‌آسای جنگ‌افزار، نیازمند امنیتی سازی فضای حاکم بر خلیج فارس است. ساخت چنین فضایی نیز بهسان طراحی صحنه‌ی نمایش، نیازمند داشتن برنامه، صحنه‌آراء، دکوراتور، هنرپیشه، تدوین‌گر، موزیسین، موزیک و ... می‌باشد. راه اندازی جنگ، ایجاد دشمن ساختگی و غول کردن آن دشمن، بلوا و شورش و انقلاب سازی، ایجاد شکاف، تنش و اختلاف میان همسایگان و دمیدن در بوق نظامیگری، بخش‌هایی از نمایش‌نامه‌هایی است که پیش از آن، جغرافیا، مکان و فضای اجرایش شناسایی شده است.

با چنین منطقی، تا هنگامی که بنیاد اقتصادی کشورهای پیرامون خلیج فارس همچنان بر پایه فروش نفت-گاز استوار است و تا هنگامی که شکل دولت همچنان متمرکز و اقتصادها همچنان دولتی است، جنگ‌ها، ناآرامی، تنش‌ها و به ویژه نظامیگری از این منطقه رخت برخواهد بست. زیرا بهترین بستر برای چرخیدن پیاپی آسیاب سرمایه‌داری جنگ و دستگاه‌ها، نهادها و اشخاص رانت خوار و استه به آن را در اختیارش قرار می‌دهد.

پیشنهادات

تحلیل و بررسی موردی پراکنش جغرافیایی جنگ در افغانستان، سودان، لیبی و عراق، زمینه‌های خوبی برای رد یا تأیید این دیدگاه است. این بررسی هم چنین می‌تواند در برگیرنده نازاری، تنش و جنگ‌های سازمان یافته در قفقاز، آسیای مرکزی و آناتولی نیز باشد. از سوی دیگر انتظار می‌رود، این دیدگاه از سوی جغرافیای سیاسی، ژئوپلتیک، علوم سیاسی و اقتصادی ناحیه‌ای و نیز اکولوژیستها مورد کنکاش دقیق‌تری قرار گیرد.

منابع و مأخذ

۱. الهی، همایون و پوستین چی، زهره (۱۳۸۷) *بحرانهای منطقه‌ای و ژئوپلتیک منازعه در خلیج فارس*، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۰، صص ۱۹۲-۱۶۳.
۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷). *کانون های بحرانی در خلیج فارس*. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۳. کریمی‌پور، یدالله؛ کریمی‌پور، هدی؛ کریمی‌پور، کوثر؛ *اکولوژی سیاسی*؛ کتاب تحت داوری برای چاپ، در انتشارات دانشگاه تهران.
۴. مرادیان، محسن (۱۳۸۸) *اصلاح الگوی مصرف در نیروهای مسلح و تاثیر آن بر امنیت ملی* ج. ا. ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵۵، صص ۲۰۸-۱۸۵.
۵. هابسبام، اریک؛ (بی تا)، *عصر امپراتوری*، برگردان ناهید فرونمان (برگرفته از [Http://www.agahane.com](http://www.agahane.com)).

Ahrari, M.E; and Noyes, James, H. (۱۹۹۳) *The Persian Gulf After the cold war*. Westpoint, USA. P: ۱۰۶.

Ahrari, Mohammad; (۱۹۸۷) *Iran and super powers in the Gulf; SAIS*. Revies, vol.

Asadi, f; (۱۹۷۶) *some geographic elements in the arab- Israeli conflict*, Journal of Palestine studies. pp, ۷۹- ۹۱.

Atkinson, p. (۱۹۹۷) *the economy in Liberia: a political analysis, relief and rehabilitation network*. London: overseas Development institute

- Auty, R. (۲۰۰۱) *Resource abundance and economic development*. Oxford: oxford university press.
- Bennet, O; (۱۹۹۱) *Greenwar: environment and conflict*, London: panos publication. PP ۷- ۲۳.
- Bernstein, Euduard; (۱۹۶۱) *Evolutionary socialism: a criticism and affirmation*, newyork, schocken.
- Cohen, G. A. (۲۰۰۱) *Karl Marx's theory of history: a defence*, ۲nd. (Oxford University preis, pp ۷- ۲۳.
- Cordesman, A.H. (۲۰۱۰) *The Gulf military Balance in ۲۰۱۰*.
- Ehteshami, Anoushiravan; (۲۰۰۷) *Globalization and geopolitics in Middle East*; London and newyork :Routledge, P ۲۸۰.
- Hirst , David; (۱۹۷۷) *The Gun and the olive Branch: the Roots of violence in the Middle East*. London: Faber and Faber inc.
- Hogland, Jime. (۲۰۰۵) *The Gulf states and regional order*. London: Demos.
- [Http://web.Iranamerica.com](http://web.Iranamerica.com), ۲۰۰۹/۰۱/۲۹
- <http://www.agahane.com/?p=۷۴۹>, ۱۳۸۹/۰۴/۰۸
- [Http://www.bbc.uk.co.persian](http://www.bbc.uk.co.persian), ۲۰۱۰/۰۱
- <http://www.sipri.org/yearbook/۲۰۱۱/files/SIPRIYB۱۱summary.pdf>
- Israel's Defensible Border; (۱۹۸۳) *A geo-political Map*: paper No, ۲۰.telaviv: jaffee center for strategic studies.
- Kaplan, R. D (۱۹۹۷) *The paradox of plenty: oilbooms, Venezuela, and other petro- states*. Berkely. CA; university of California press.
- Lebillon, p. (۲۰۰۰b) *the political economy of war: what relief agencies need to know*. HPN network paper۳۳. London: overseas Development institute.
- Lebillon, p. (۲۰۰۱) *The political of war: natural Resources and armed conflicts*. Political geography. ۲۰ (۲۰۰۱). ۵۶۱- ۵۸۴.

Lebillon, p. (۲۰۰۱a) *Angola's political economy of war: the role of oil and diamonds ۱۹۷۵- ۲۰۰۰*. African affairs, ۱۰۰, ۵۵- ۸۰.

Lebillon, philippe: (۲۰۰۱) *The political ecology of war: natural resourre's and armed conflicts*. Political Geography. ۲۰ (۲۰۰۱). ۵۶۱- ۵۸۴.

Lebillon, philippe; (۲۰۰۱b) *the political economy war: what relief agencies need to know*. HPN network paper^{۳۳}. London: overseas Development institute. (website: <http://www.org.uk.hpg/warecons>).

Lebillon, philippe; (۲۰۰۱) *The political ecology of war: natural Resources, and armed conflicts*, political geography. PP ۵۶۱- ۵۸۴.

Mojtahedzadeh, pirouz.(۱۹۹۰).*Political geography of Hormuz; London: Middle East center publication*.

Zolbin Nikolai, and pascal Boniface. (۲۰۰۴) *International interest in the Gulf- Regions*; the Emirate center strategic studies and Research.